

## "بلی این تلخی نتیجه آن شرینی میباشد."

وقتی به جامعه ای امروزی افغانستان نگاه می کنم، به اختلافات، به عقده هائی که هنوز میان برخی از افراد و اقوام وجود دارد، به رنج ها و درد هائی که حاصل زیاده روی های برخی از انسان ها مانند نادر خان و هاشم خان و عبدالرحمن خان بوده است، و هنوز هم برخی از انسان ها با تمجید و تعریف چنین غول های بی شاخ و دمی، روی زخم های میلیون ها انسان نمک می پاشند، به یاد جمله ای از نیچه در جایی از کتاب "سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی" می افتم که نوشته بود:

"... مردان تاریخی... فقط برای آن به گذشته می اندیشند که حال را بهتر درک کنند و یاد بگیرند که با شدت بیشتری عاشق آینده باشند."

عبدالرحمن خان جزء از گذشته و تاریخ این کشور بود. همچنان اعمالی که او انجام داد جزء از گذشته و تاریخ این کشور است. گذشته ای که تأثیرات و پی آمد های منفی و مخرب آن را، از آنجا که اعمالش منفی و مخرب و سطحی و قومگرایانه بود، امروز عملاً در کشور خود با تمام وجود حس می کنیم.

وقتی در اعماق وجود هر یک از انسان های این سرزمین رجوع کنیم، نه به مثابه یک انسانی خوش باور، ساده لوح، کم عمق و کم عقل، گپرو یا کسی که مجذبه، غرضمندانه و بیشرمانه تلاش دارد تاریخ را تحریف کند، دیده می شود که خلاف التیام یافتگی های ظاهری زخم ها، یا باور کاذب به التیام یافتگی خراش های جسمی و روحی انسان های مصدوم، عمق جراحت های تاریخی بسیاری از مردمان در کشور ما هنوز هم التیام نیافته و خونین اند. واقعیتی که هر چند بخواهیم آن را نادیده بگیریم، در هر کوی و برزن خود را به رخ ما می کشد، مگر این که به وجود و ظالمانه بودن اعمال ستمگران اعتراف و با ندامت صادقانه از آنانی که مورد ستم و اجحاف قرار گرفته اند پوزش خواسته شود - هم از بیداد عبدالرحمن خان، هم از بیداد نادرخان و هاشم خان و بی تفاوتی ظاهرخان در برابر سرنوشت غم انگیز میلیون های انسان فقیری که به حیث "رعیت" شناخته می شدند! گذشته از ظلم و ستم عربان و غیرقابل انکار امیرعبدالرحمن خان بر مردمان هزاره و ترکمن و... بی توجهی زمامداران دیگر مانند ظاهرخان به ملت مظلوم و بینوای افغانستان و کش و گیر تباه کننده سرداران در طول تاریخ برای به دست آوردن قدرت، عوامل دیگری هم هستند که منشای بدبختی امروز مردم شده و گریبان این ملت بیچاره را گرفته است؛ بلائی که با هزار کوشش و خون جگر خوردن هم از دست آن رهائی یافتن مشکل شده است.

در ماجرای حمله بر هرات، اگر انگلیس دخالت نظامی نمی کرد، یا سلاح و پول به حکومت وقت افغانستان داده نمی شد، سردارانی که در دامن ایران پناه برده بودند، هرات را از مرکز جدا می کردند!

یکی از عوامل از دست رفتن پشاور و دیره جات و سند و کشمیر و خیلی از اراضی دیگر، بعد یا پیش از آن، و در دوران یعقوب خان و بعداً در دوران امیر عبدالرحمن خان، حاصل دشمنی های بود میان فنودالانی وابسته به یک قوم که سبب تشتت در میان ملت و ضعف آن شد.

عبدالرحمن خان نه تنها در صدد به دست آوردن این اراضی نشد و به استغاثه اقوامی مانند وزیر و افریدی و بلوچ، مردم باجور و تیرا و مسعود و کرم و غیره، که برای آزادی از زیر سلطه انگلیس و الحاق مجدد به افغانستان از او طلب کمک می نمودند، جوابی مساعدی نداد، که با ذلت بی مانندی با قبول معاهده گندمک و امضای معاهده دیورند اراضی وسیعی را هم از پیکر افغانستان جدا نموده با گشاده دستی و بدون عذاب روح به انگلیس واگذار شد.

مرحوم غبار، یکی از مؤرخین معتبر کشور، در صفحه 685 جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در مورد مردم کرم می نویسد:

"در حالیکه مردم کرم در 1888 توسط سردار شریندل خان والی پکتیا به امیر عبدالرحمن خان پیشنهاد کرده بودند که ما اتباع افغانستان بودیم و هستیم، پس شما ما را از قلمرو انگلیس جدا و به افغانستان منضم نمائید اما امیر جواب داده بود که امیر محمدیعقوب خان علاقه کرم را بدولت انگلیس گذاشته است و من در این مورد نمیتوانم با انگلیس طرف شوم، شما خود جدائی خود را از انگلیس بدست بیاوید."

چرا عبدالرحمن خان، که خلاف یعقوب خان، که نه روحیه اش در اثر فشار های گوناگون پدر کشته شده بود و نه نیروی نظامی قوی مثل عبدالرحمن خان داشت، به چنین عمل ننگینی دست زد؟

قسمت بیشتر مورخین بزرگ ما که در این رابطه تماس گرفته اند، علت کرنش امیر در برابر انگلیس را تنها پیروزی در برابر رقباً و مدعیان سلطنت و علاقه شدید به پادشاه شدن می دانند.

حتی حمله امیر به نورستان را که بعد از امضای معاهده دیورند صورت گرفت، برخی از مؤرخین ما به این دلیل می دانند که قبل از آن مرزها تعیین نشده بود و امیر نمی دانست که علاقه مذکور مربوط به افغانستان خواهد شد یا نه؛ زیرا نمی خواست با حمله به نورستان انگلیس ها را، خصوصاً والدۀ مشفقۀ اش، ملکه انگلیس را، آزرده کند!

رعایت خاطر انگلیس ها آنقدر برای امیر عبدالرحمن خان مهم بود و روی آن ها آنقدر نازک که نه حیثیت افغانان برایش اهمیتی داشت و نه اراضی که انگلیس در حدبخشی ها بادست باز به دیگران می بخشیدند یا مناطقی که خود شان یکی از پی دیگری از خاک ما جدا می نمودند!

آنچه مؤرخین واقعیت بین و مسؤل ما گفته اند، واقعیت دارد؛ در غیر آن امیر با همه عسکر و توان نظامی و مردمی و طرفداری مردمان بلوچ و مسعود و کرم و باجور و تیرا و افریدی و وزیر و دیگران که علاقمند آزادی از زیر اسارت انگلیس بودند، و می

توانستند در جنگ با انگلیس ممد و یاور قرار گیرند، چرا به جنگ با انگلیس برنخواست و استقلال کامل افغانستان را به دست نیاورد؟

گفته می شود که وقتی دولت انگلیس در سال 1893، مدتی قبل از امضای معاهده دیورند، ارتشی را به سوی افغانستان اعزام کرد، امیر اردوی یک صد هزار نفری را که از شوق جهاد سر از پا نمی شناخت، در کابل، در چمن مرنجان و نواحی آن، به حالت آماده باش درآورد.

اردو تنها منتظر امر امیر بود، ولی امیر بجای اعلان جنگ با انگلیس و استفاده از آن ارتش عظیم و گرفتن امتیاز از آن ها، با آمدن نماینده سیاسی انگلیس، امتیازی را که انگلیس ها از افغانستان انتظار داشتند؛ بدون هان و نه، به آن ها اعطا کرد! و آنهم چه امتیازی!!

از ماجرای رسوای دیورند و امتیازاتی که امیر مجنون و مفتون قدرت به انگلیس داد، همه به خوبی اطلاع داریم. بناءً شرح بیشتر را در زمینه اتلاف وقت دانسته بجای آن می خواهم چند نکته ای را که ضروری تر پنداشته می شود یادآور شوم:

1- امیر غیر از بخشیدن هشتادان و مناطقی آن طرف خط دیورند به ایران و انگلیس، شخصاً هیچ کاری در خصوص تعیین سرحدات، طوری که قطعه زمینی را بدست بیاورد، نکرده است. بنابراین هیچ جایی برای تمجید وی، و موردی برای افتخار کردن به او وجود ندارد!

2- وضعیت امروز ما، از جمله دشمنی با پاکستان، تصادفی، بدون پیشینه و انگیزه و منشأ و ریشه نیست. مسائل متعددی سبب بروز این وضعیت شده است. یکی از این انگیزه ها و مسائل همان حماقت ها و لجابت ها و جنون عبدالرحمن خان برای پادشاه شدن و حفظ آن به هر قیمتی و با قبول هر ننگی بوده است.

مداخله پاکستان در امور افغانستان، گسیل دسته های بنیادگرای وحشی، آدمکش و انتحاری و ده ها هزار کشته و زخمی در کشور ما و ده ها گونه محرومیت و درد و رنج در قدم اول برای آن است که افغانستان خط دیورند، میراث عاقبت نیندیشی و خیانت عبدالرحمن خان را، برسمیت نشناخته و نمی شناسد. خالق این خط مرزی کس دیگری نبود غیر از عبدالرحمن خان که سر تا پا تسلیم خواسته های انگلیس بود!

زبونی این انسان، با آن ارتش بزرگ و اشتیاق اقوام مختلف در این طرف و آن طرف سرحد کنونی برای دفع انگلیس و آزادی و استقلال کشور، غیرقابل بخشش است!

عبدالرحمن خان در چهار مرحله ای از تاریخ به مردم و به کشور خیانت آشکار کرده است؛ اول، آنگاه که با یکصد هزار مجاهد سر بکف برای گرفتن تاج و تخت به چاریکار رسید و با همه ترس انگلیس از نیروی عظیم افغانان، با همه مخالفت های بزرگان و سران اقوام و لشکر، امیر به پای انگلیس ها افتاد و شرائط خفتبار آن ها را تنها برای اینکه رقباً را به عقب زده باشد و پادشاه شود، پذیرفت؛ دوم، آنگهی که بر هزاره ها ستم ناروا روا داشت، بخصوص زمانی که مانع خروج و آوارگی آن ها از کشور نشد؛ سوم، به التماس های اقوام افریدی و وزیری و مردم کرم و مسعود و بلوچ و باجور و تیرا و... برای کمک به آن ها علیه انگلیس گوش نداد؛ و چهارم، با تن دادن به تقاضا های انگلیس برای شناختن معاده گندمک که توسط یعقوب خان امضاً شده بود و امضای معاهده دیورند.

3- انانی که به خاطر وضعیت غم انگیز موجود کشور متأثر و متالم هستند و می خواهند واقعات و واقعیات تاریخ را بیان کنند، باید با منتهای امانت داری و مسئولیت در برابر مردم، تاریخ و وجدان خود، آنچه را که قابل تقدیر هستند، تقدیر کنند و آنچه را که قابل تکذیب هستند، تکذیب نمایند!

شرافت یک مؤرخ در نوشتن تاریخ انتقادی، یعنی درست را درست خواندن و نادرست را نادرست خواندن، است؛ نه در نوشتن تاریخ توصیفی و کوشش برای انداختن بار گناه از شانه این پادشاه یا آن پادشاه و تبرئه این، و اتهام بستن به آن! تاریخ باید با شنیدن نجوا های درون و ندا های وجدان نوشته شود؛ نه به فرمایش شاهان یا شاه پرستان!

تاریخ نویس باید تمام در ها و دریچه ها را باز کند و بی ریا و صادقانه بگذارد تا هر آنچه در تاریخ رخ داده و پشت در ها و دریچه های بسته مکتوم و نا گفته و ناشنیده مانده است، بدون کم و کاست، همانگونه که بوده است، هم گفته شود و هم در انظار مردم قرار بگیرد.

برخی از مؤرخین ما امروز، یا انانی که مشق تاریخ نویسی می کنند، می کوشند تنها یک در را، همان دری باب میل خویش را، باز کنند و تنها چیز هائی را که خود آرزو دارند، به حساب بارشتر و بدون تفکیک حق و باطل، به بیرون بریزند و به کمک چند نفری مانند خود، با هزار ترفند و تردستی، آن ها را به مغز مردم فرو ببرند.

تاریخ این چنین نوشته نمی شود! این عمل مغشوش ساختن اذهان مردم و جعل تاریخ است؛ خیانت به تاریخ و خیانت به مردم و به آینده یک کشور است!

عبدالرحمن خان از هر جهتی که دیده شود؛ چه از جهت سخت گیری، ظلم و مجازات های وحشیانه و غالباً نابجایش، چه از جهت ظلم داروغه و عسکر و افسر و قاضی و حاکمانش، چه از جهت سرکوب بدون موجب برخی از مردمان بی نوائی کشور، چه از جهت ناامید ساختن مردمان تیرا و مسعود و... از خود، چه از جهت گذشتن از سرحدات و اراضی کشور و واگذاری آن به ایران و انگلیس و روس، و چه از جهت دادن اختیارات سیاست خارجی افغانستان به انگلیس و صرف نظر کردن از استقلال سیاسی کشور، انسانی بود که نامش باید در تاریخ کشور با ذلت و خواری نوشته شود، نه با عزت و حرمت. غیر این کار، هر کار دیگری غیرمنصفانه، غیرمسئولانه، غیر عادلانه و غیرتاریخی است!

4- کسانی که چشم و گوش به دهن انگلیس یا کسانی دیگری دوخته اند و امیر عبدالرحمن خان را یک انسان و یک پادشاه خوب می خوانند، غافلند از اینکه انگلیس باید او را یک انسان یا یک سیاستمدار و پادشاه خوب بداند!

کسی که همه اختیارات کشور را به دست انگلیس سپرده بود؛ هر کار و هر فیصله ای که انگلیس در مورد خاک او می کرد و از هر جایش که می برید و به هر کسی که می بخشید، و هر قدر اراضی کشور او را اول به نام تأیید معاهده کندمک و بعداً با امضای معاهده دیورند از خاکش جدا می کرد، کسی که در برابر انگلیس تسلیم محض بود، چطور باید مورد تأیید انگلیس قرار نگیرد و یک انسان یا یک پادشاه خوب یا یک سیاستمدار برجسته نباشد؟! **چنین انسانی را اگر انگلیس خوب نگوید، کی باید خوب بگوید؟!**

5- مقایسه او به پطر روسی، قیاسی است مع الفارق، قیاسی شخصی به شخص دیگری بدون مناسبت و اشتراک در اندیشه و عمل؛ دور از عقل و فهم و بسیار کودکانه؛ زیرا پطر با اشغال اراضی وسیعی، روسیه کوچک را به یک ششم دنیا وسعت داد. درحالی که در

زمان امیر عبدالرحمن خان، مع التأسف، چیزی برابر با خاک موجود ما از پیکر کشور جدا و به دیگران داده شد!

با یک نگاه مختصر به تاریخ، و آنچه در روسیه از زمان پتر هنوز باقی مانده است و مقایسه آن با آنچه از امیر عبدالرحمن خان به جا مانده، دیده خواهد شد که این دو انسان اصلاً باهم قابل قیاس و مقایسه نیستند و هیچ همچندی و همبستگی میان آن ها وجود ندارد!

پتر با هوشیاری و احساس مسئولیت، مردم کشورش را متحد کرد و به وسعت و عظمت روسیه افزود و عبدالرحمن خان با لجابت و حقارت یک انسان حقیر و لجوج، یا یک پادشاه عقده مند قبیله پرست، بذر استخوان شکنی و خصومت را چنان بین مردم این کشور کاشت که تا امروز آثار مخرب آن، کسانی اعتراف بکنند یا نکنند، به وضوح مشهود هستند و تمام ملت را به خون و ماتم نشانده است!

اعتقاد بیشتر مؤرخین در مورد پتر این است که او از جمله سلاطین بزرگ، قدرتمند و کاردانی بود که توانست روسیه را در زمره دولت های بزرگ اروپا داخل نماید و با همسایگان زورمندی مانند سوئد و عثمانی که تا آن زمان بر روسیه تسلط داشتند، بجنگد و قسمت هائی از متصرفات آن دو دولت را ضمیمه خاک خویش سازد. همچنین موفق شد که به نیروی تدبیر و سیاست دولت پولند را از میان بردارد و از آن سو نیز بر متصرفات خویش بیفزاید.

پتر با زور از دیگران می گرفت و به بزرگی و عظمت ملت روس می افزود و امیر ما، آنچه را که پدرانش با هزار مشقت بدست آورده و برایش به میراث گذاشته بودند، دو دسته، و به رضاً و رغبت خود، بدون اینکه شکنی بر جبینش وارد شود، به دیگران می بخشید.

بلی، این دو، عبدالرحمن خان و پتر، در خشونت و ستمگری و استبداد همچند و همطراز هم بودند! هر دو خود را پدر "رعیت" و سایه خدا می دانستند و هر دو خواهان تسلط و اختیار کامل نسبت به مردم که "رعایا" خوانده می شدند، بودند و هر دو هر کسی را که به ایشان احترام نمی گذاشت یا به راه خلاف باور و عقیده ایشان می رفت فوراً بقتل می رساندند!

در این کار ها این دو بدون شک باهم شباهت داشتند، اما این کارها، کارهای نیستند که انسان ها برای آن ها بزرگ پنداشته شوند، تمجید گردند و باید برای شان احترام قائل شد!! در مورد امیر و تاریخ، گفتم خیلی زیاد است، ولی فکر می کنم همه آنچه که باید در باره وی گفته می شد، در لابلای نوشته کنونی و نوشته های گذشته به نحوی گفته شده است؛ بیشتر از این روح این مرد را ادیت نمی کنم. بهتر است محاسبه اساسی کار هایش را به عدالت خدای دیرگیر و سختگیر واگذار شویم!!

تنها به آنانی که عمق احساس یا آگاهی تاریخی شان کم است؛ یا روح شان را در گرو دد و دیو گذاشته اند و یا از کمال بیزار هستند، همیقدر توصیه می کنم که بیشتر از این با تمجید و حمایت از انسان های درنده خو و ستمگر و بی احساسی مانند نادرخان قرآنخور، هاشم خان و عبدالرحمن خان و امثالهم خود را کوچک نسازید. عقل شما از عقل دیگران بیشتر نیست! دیگران هم می توانند فکر کنند، حتی بهتر از شما ها!!

